

نخستین سطح از نیازهای زبان آموزان به دستور زبان فارسی^۱

امید مجد^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ایران

بختیار محمد صالح محمد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ایران

چکیده

اکنون چندین دهه از حضور دانشجویان خارجی که برای تحصیل به ایران می آیند می گذرد. نخستین نیاز این دانشجویان آموزش زبان فارسی است که در مراکز مختلف دانشگاهی مانند مرکز آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، بنیاد سعدی و دیگر موسسات مرتبط تدریس می شوند. یکی از مهمترین و شاید بنیادی ترین نیازهای آموزش زبان فارسی، دستور زبان است که جایگاه ویژه ای در مهارت های چهارگانه دارد. نویسنده این مقاله با تجربه سال ها تدریس دستور زبان فارسی در سطوح مختلف دانشگاهی به ایرانیان و خارجیان، آن حجم از مطلبی را که به عنوان سطح اول آموزش دستور، لازم و مفید می داند در اینجا گرد آورده است. به عبارت دیگر حداقل مطلبی از دستور زبان فارسی که یک دانشجوی نوآموز باید بداند به شرح این مقاله است. بدیهی است این ها فقط سرفصل دروسند و برای آموزش کامل باید تمرینات لازم و کافی را نیز در کلاس درس بدان ها افزود.

واژه های کلیدی: آموزش زبان فارسی، دستور زبان فارسی، دانشجویان خارجی

۱. مقدمه

چنانکه در چکیده گفته شد امروزه یک طبقه بندی مناسب برای تدریس دستور زبان فارسی در سطوح مختلف تحصیلی دانشگاه از ضروریات آموزش زبان فارسی به شمار می آید. به عنوان مثال تعریف کامل «کلمه» چنین است: کوچک ترین سازه زبان که چهار استقلال معنایی و آوایی و دستوری و املایی دارد. آیا برای آموزش به نوآموزان خارجی که تازه قرار است دستور مقدماتی بخوانند چنین تعریف جامعی از کلمه ضروری است یا می توان تنها به استقلال معنایی بسنده کرد و گفت: «کلمه کوچکترین سازه زبان است که استقلال معنایی دارد؟» و آموزش بقیه مؤلفه‌های کلمه را به سطوح بالاتر - مثلاً دوره کارشناسی - واگذاشت؟

حتی در همین استقلال معنایی هم باز استثناهایی وجود دارد و مثلاً حروف اضافه یا افعال ناقص یا صفات لازم المتمم با اینکه کلمه اند؛ اما استقلال معنایی ندارند، ولی آیا تا چه حد گفتن این تبصره ها برای سطح نخست آموزش لازم است؟ همین شیوه را میتوان به تمام مباحث گسترده و گوناگون دستور تعمیم داد. نویسنده این مقاله با سال ها تدریس این دروس به سطوح مختلف دانشگاهی به این نتیجه رسیده است که آموزش دستور را برای دانشجویان خارجی می توان به سطوح زیر طبقه بندی کرد:

سطح یک: دانشجویان نوآموز خارجی،

سطح دو: درس دستور ۱ کارشناسی،

سطح سه: درس دستور ۲ کارشناسی؛

سطح چهار: درس دستور کارشناسی ارشد،

سطح پنج: دوره های دکتری و بالاتر.

آنچه در این مقاله خواهد آمد نیازهای سطح یک آموزش است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

موسسه دهخدا و مرکز آموزش زبان فارسی دو کتاب با نام های «دستور کاربردی» در دو جلد و دیگری «خواندن و درک مطلب فارسی» از خانم فاطمه جعفری، چاپ کرده است. از بین این سه کتاب، جلد نخست دستور کاربردی می تواند از نظر اهداف و طبقه بندی مشابه کار ما باشد چون در آنجا نیز مطالبی برای نوآموزان آمده است. محتوای این کتاب قبلاً نقد شده (مجد، بولنت آکداغ، ۱۳۹۷). کتاب دیگری در دو جلد در بنیاد سعدی به چاپ رسیده با عنوان آموزش کاربردی واژه برای فارسی آموزان سطح مقدماتی و پیش میانی تألیف آقای رضا مراد صحرایی. هدف این کتاب چنانکه از نامش پیداست آموزش لغات مختلف برای مکالمه است. نویسنده بدین منظور نیازهای روزانه را طبقه بندی و در هر موضوع لغات مرتبط را آورده است. حوزه هایی چون: احوالپرسی، سفر، دانشگاه، خرید بازار، اشیای زندگی و مانند آنها. بنابراین تداخلی با دستور ندارد. کتاب دیگر عنوان «زبان فارسی» دارد از دکتر احمد صفار مقدم که تکیه بر زبان و حروف الفبا و املا و تفاوت های زبان رسمی و محاوره را بیان کرده و دور از آموزش دستور است. سرانجام کتابی با عنوان «مینا» در دو جلد از آقای مراد صحرایی، چاپ بنیاد سعدی نیز برای فارسی آموزان سطح مقدماتی نوشته شده و محورش همچنان آموزش مکالمه و زبان است.

۲. بحث و بررسی

آنچه که یک نوآموز زبان فارسی به طور پلکانی باید بیاموزد بدین ترتیب است:

۲.۱. آواشناسی: حروف الفبای زبان فارسی عبارتند از: همزه، الف، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی.

واج: جزء بسیط و تجزیه ناپذیر و تمایز دهنده و صاحب نقش را در نظام آوایی زبان خاص واج می گویند. مراد از صوت تمایز دهنده آن است که تبدیل آن به صدائی دیگر موجب تغییر معنی می گردد. مانند تبدیل «س» و «د» به هم در «سر» و «در».

واج تعبیر تازه ای است که پژوهشگران آواشناسی به کار برده اند و با حرف که در قدیم تقریباً به همین معنی به کار رفته است اندک تفاوت هائی دارد. در واقع «واج»، حرفی است که تلفظ متمایز و ویژه ای برای ادای آن در زبان وجود دارد؛ مثلاً حروف (ز، ذ، ض، ظ) همگی در زبان فارسی یک واج محسوب می شوند؛ زیرا یک تلفظ دارند اما در زبان عربی نماینده چهار واجند. در زبان فارسی سی واج داریم: فتحه، ضمه، کسره، آ، او، ای، اِ، اُ، همزه (ء)، ب، پ، ت، چ، خ، د، ر، ز، ژ، س، ش، ف، غ، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی. که شش تای نخست را مصوت و بقیه را صامت مینامند.

هجا: کوچکترین واحد قابل تلفظ در زبان فارسی را که دست کم از یک صامت و یک مصوت به وجود می آید هجا نامند مانند: «با» (ب+ا)، تو «ت+و». در زبان فارسی هجا همیشه با صامت آغاز می گردد؛ مثلاً در اولین حرف «اگر» ابتدا صامت همزه و سپس مصوت فتحه داریم.

کشش هجاها: هجا از لحاظ امتداد و کشش بر چهار قسم است: ۱. هجای کوتاه ۲. هجای متوسط ۳. هجای بلند ۴. هجای کشیده.

- ساختمان هجای کوتاه: صامت + یک مصوت کوتاه (ا، اِ، اُ) مانند تو، سه، و، به.

- ساختمان هجای متوسط: الف) صامت + مصوت بلند؛ مانند: ما، با. ب) صامت + مصوت کوتاه + صامت؛ مانند: تب، خم.

- ساختمان هجای بلند: الف) صامت + مصوت کوتاه + دو صامت؛ مانند: سرد. ب) صامت + مصوت بلند + یک صامت؛ مانند: کار، سوز.

- ساختمان هجای کشیده: صامت + یک مصوت بلند + دو صامت؛ مانند: سوخت، کاشت.

۲.۲. سازه شناسی (صرف، Morphology)

۲.۲.۱. تعریف کلمه (word): کوچکترین جزء زبان است که معنای کامل و مستقل دارد.

مانند: کتاب، میز، پدر

۲-۲. ساختمان کلمه: کلمه میتواند ساده (simple) یا مشتق (derivative word) یا مرکب (compound) باشد:

کلمه ساده: کلمه ای است که از یک جزء تشکیل شده است، مانند: ایران، کمد، پنجره، درس.

کلمه مشتق: آن است که بیش از یک جزء دارد و در آن از پسوندها و پیشوندها (affixe) استفاده می شود.

مانند: کارگر (گر) پسوند است.

دسته (ه) پسوند است.

نادان (نا) پیشوند است.

کلمه مرکب: کلمه ای است که بیش از یک جزء دارد، و در آن دو یا چند کلمه با هم ترکیب می شوند. ممکن است در این ترکیب پسوندها و پیشوندها نیز وجود داشته باشند.

مثال: گلبرگ تشکیل شده از دو کلمه (گل) به علاوه (برگ).

گلگیرساز ساخته شده از سه کلمه (گل) به علاوه (گیر) به علاوه (ساز).

کارگزراده ساخته شده از کلمه (کار) به علاوه پسوند (گر) به علاوه کلمه (زاد) به علاوه پسوند (ه).

در ادامه جدولی از پر کاربردترین پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی را خواهیم نوشت.

۲-۳ انواع کلمه: کلمه از نظر دانش سازه شناسی به شش قسمت تقسیم میشود:

اسم (noun)، فعل (verb)، صفت (adjective)، قید (adverb)، حرف (conjunction//preposition) و صوت (interjection).

اسم مانند: خودکار، باغ، کلاس، خیابان،

صفت مانند: زیبا، شادان، پریچهر، سبز،

فعل مانند: می روم، دیده بود، خورده باشد، می توانستی،

قید مانند: هرگز، حتما، تلفنی، ناچار،

حرف اضافه مانند: از، به، تا،

حرف ربط مانند: و، ولی، حتی،

صوت مانند: دریغ، به به، آفرین، شگفتا، عجب،

۲.۳. جدول پیشوندها و پسوندهای پر کاربرد:

بی: صفت مرکب منفی می سازد، مانند: بیچاره، بی ادب، بیکار.

با: برعکس بی، صفت مرکب می سازد. مانند: با ادب، با دانش، باهوش

ن: کلمات را منفی می کند. مانند: ندانسته، نرفته، نفهم. همچنین این پیشوند بر سر فعل ها می آید و آنها را منفی می کند، مانند: نمی روم، نداشتی، ندید.

نا: این پیشوند نیز کلمات را منفی می کند، مانند: ناام، نادان، نابود

هم: پیشوند همراهی و اشتراک است. مانند: همکلاس، همراه، هم منزل

ب: پیشوند فعلساز است بر سر فعل مضارع می آید. مانند: بروم.

جدول پسوندهای پر کاربرد:

۱. (ا) برای ساختن صفت، مانند: بینا، شنوا، گویا

۲. برای ندا کردن، مانند: خدایا، سعدیا.

ات (جات): برای جمع بستن، مانند: محصولات، سبزیجات.

ان (۱). صفت فاعلی می سازد، مانند: لرزان، ترسان.

۲) برای علامت جمع، مردان، زنان

انه. (۱) پسوند لیاقت می سازد، مانند: شاهانه.
 (۲) پسوند شباهت و نسبت می سازد، مانند: مردانه، مستانه.
 آور: پسوند دارندگی می سازد، مانند: جنگاور، دلاور، شرم آور
 بان: پسوند نگهبانی و محافظت، مانند: باغبان، نگهبان، دربان
 تر: صفت برتر می سازد، مانند: خوشتر، زیباتر، مهربانتر
 ترین: صفت برترین می سازد: بزرگترین، مهین، بزرگترین
 چه: برای کوچک کردن چیزی به کار می رود: کتابچه، باغچه، تُریچه
 دان: پسوند مکان و ظرفیت است، مانند: جامه دان، قلمدان، گلدان
 سار: پسوند مکان می سازد، مانند: کوهسار، چشمه سار
 ستان: پسوند مکان ساز است، مانند: گلستان، گورستان، بوستان
 ش: به بن مضارع می چسبد و اسم می سازد، مانند: کوشش، دانش، روش
 انواع «ک»:

(۱) برای کوچک سازی، مانند: شهرک،
 (۲) برای مهربانی مانند: طفلک، دخترک،
 (۳) برای تحقیر، مانند: مردک
 کار: پسوند صفت ساز که زیادی یک کار را نشان می دهد، مانند: ستمکار، خدمتکار
 کده: اسم مکان می سازد، مانند: دانشکده
 گاه. (۱) اسم مکان می سازد، مانند: خوابگاه
 (۲) اسم زمان می سازد، مانند: صبحگاه
 گر: پسوند شغل ساز، مانند: آهنگر
 مند: پسوندی که دارندگی و شغل را می رساند، مانند: ارجمند، دردمند، کارمند.
 ه: پسوندی که (۱) اسم می سازد، مانند: بوسه، گریه، دسته
 (۲) صفت مفعولی می سازد، مانند: رفته، خورده
 ها: علامت جمع است مانند: کتاب ها
 انواع «ی»:

(۱) علامت نکره است، مانند: کتابی را خواندم.
 (۲) مصدر می سازد، مانند: خوبی، بیکاری
 (۳) صفت نسبی می سازد، مانند: ایرانی

۲.۴. اسم

۲.۴.۱. تعریف اسم (Noun) : کلمه ای است که برای تعیین کردن و نامیدن امور به کار می رود. مانند: سنگ، انسان، دانش، رفتن.

۲.۴.۲. برخی تقسیم بندی ها در اسم:

(۱) اسم مفرد و اسم جمع:

اسم مفرد: اسمی است که علامت جمع ندارد. مثل: دست، توپ، گوشت

اسم جمع: اسمی است که علامت جمع دارد، مانند: کتاب ها، مردان

علامتهای جمع در زبان فارسی عبارتند از :

ان. مانند: مردان

ها. مانند: دستها

جات. مانند: کارخانجات، سبزیجات

ین، ون، ات: که در کلمات عربی بکار رفته اند. مانند مهندسین، روحانیون، تعلیمات

توضیح: برخی کلمات فارسی هستند، که جمع محسوب می شوند، اما علامت جمع ندارند، مانند: ما، شما، ایشان، گروه،

لشکر، سپاه.

اسم معرفه و اسم نکره:

اسم نکره (ناشناس): اسمی است که به انتهای آن (ی) افزوده شده، و برای مخاطب، ناشناخته است.

مثال: استادی داشتیم. در این جمله معلوم نیست منظور کدام استاد است. به همین دلیل میگوئیم (استادی) اسم نکره

است.

اسم معرفه: اسمی است که نشانه نکره ندارد، و برای شنونده آشناست. مانند: درس دستور.

درس: اسم معرفه است زیرا یای نکره ندارد و توضیح هم داده شده که منظور درس دستور است.

خسرو پرویز: اسم معرفه (شناخته شده) است زیرا نام خاص یک نفر است.

اسم مصدر یا حاصل مصدر: اسمهایی هستند که معنی مصدری می دهند.

مانند: کوشش، کردار، بزرگی، خوبی، روش

مثال: فقط با کوشش می توان به نتیجه رسید.

کوشش: اسم مصدر

در اینجا کوشش معنای مصدری می دهد، یعنی معادل کوشیدن به کار رفته است.

بزرگی به عقل است نه به سال.

بزرگی: اسم مصدر است و به معنای بزرگ بودن به کار رفته است.

نکته ۱) در زبان فارسی «مصدرها» اسم محسوب می شوند، مانند: رفتن، دیدن، خوردن.

مثال: خوردن سه وعده غذا در روز برای بدن لازم است. در اینجا، «خوردن» اسم است

نکته ۲) ضمیرها در زبان فارسی اسم محسوب می شوند.

مثال: من، تو، او، ما، شما، ایشان/ خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان/ خویشتن، خویش، خود.

۲.۴.۳. **ساختمان اسم**

اسم ها (۱) یا ساده اند (به ساده بسیط هم می گویند)

یعنی از یک جزء تشکیل شده اند، مانند: پدر، چراغ، صندلی.

۲) یا مشتقند، یعنی پسوند و پیشوند دارند.

مانند: گفتار، تیشه، نمکدان.

۳) یا مرکبند، مانند: کتابخانه، دستفروش، پارچه باف

۲.۵. صفت

۲.۵.۱. صفت: کلمه ای است که توضیحی درباره اسم می دهد.

در زبان فارسی مهمترین انواع صفت، صفتهای بیانی (attribute adjective) هستند.

۲.۵.۲. صفت بیانی: صفتی است که پس از اسم می آید و یکی از مشخصات اسم را توضیح می دهد. این مشخصات

میتواند یکی از حالت های زیر باشد.

۱) رنگ، مانند: کتاب سبز، لباس صورتی، آسمان آبی،

۲) شکل، مانند: دیوار بلند، قد کوتاه، میز چهار گوش،

۳) نسبت را می رساند، مانند: تهرانی. یعنی کسی که اهل تهران است.

۴) صفت فاعلی، مانند: مرد نویسنده، کودک خندان، مرد بینا

۵) صفت مفعولی، مانند: غذای خورده، کتاب گمشده، عمر رفته

۶) مقدار، مانند: لطف بی اندازه، خوراک کم، درس زیاد

۷) زمان، مانند: آینده نزدیک، هفته بعد، سال پیش

۸) مکان، مانند: راه دور، ردیف عقب، صف جلو.

نکته ۱) خیلی وقت ها در زبان فارسی صفت ها جانشین اسم می شوند. مثلاً به جای آنکه بنویسیم: مرد نویسنده. می

نویسیم «نویسنده».

مثال: دانشمندان به جهان خدمت می کنند. یعنی انسان های دانشمند به جهان خدمت می کنند.

نکته ۲) هرگاه اسم وصف جابجا شوند، اسم مرکب می سازند.

مانند: مرد بزرگ ← بزرگ مرد گوش دراز ← دراز گوش باد تند ← تندباد

۲.۵.۳. صفت برتر و صفت برترین

در زبان فارسی هرگاه به صفتی (تر) اضافه شود، صفت برتر می سازد و هرگاه (ترین) اضافه شود صفت برترین می سازد.

مثال: شاپور درسخوان است. درسخوان: صفت / شاپور از اردشیر درسخوان تر است. درسخوان تر: صفت برتر / شاپور

درسخوان ترین دانشجوی کلاس است. درسخوان ترین: صفت برترین.

نکته ۱) فقط پنج صفت در زبان فارسی هستند که حتی اگر (تر) هم نگیرند باز صفت برتر شمرده می شوند. این پنج

صفت عبارتند از (بیش، پیش، به، مه، که).

مثال: من بیش/بیشتر از برادرم کار می کنم.

بیش، بیشتر: صفت برتر.

هواپیما پیش/بیشتر از قطار رسید.

پیش، بیشتر: صفت برتر.

جوانمردی به/ بهتر از نیرنگ است.

چون درآید مه از توئی به سخن

مه یعنی مهتر، به یعنی بهتر

۲.۵.۴. ساختمان صفت

(۱) صفت یا ساده است یعنی یک جزء دارد. مانند: زود، سرخ، دراز، کوتاه، خوب، بد.

(۲) یا مشتق است یعنی پسوند و پیشوند دارد. مانند: ناآگاه، گلگون، دادگر، نگهبان.

(۳) یا مرکب است یعنی از بیش از دو جزء تشکیل شده است. مثل: جوانمرد، کتابفروش، رنگرز، پاکدامن.

۲.۶. قید:

۲.۶.۱. **تعریف قید:** کلمه ای است که توضیحی درباره فعل می دهد. این توضیح می تواند راجع به زمان فعل، مکان

فعل، حالت فعل، جهت فعل، شماره فعل، ترتیب فعل، علت فعل و چیزهای دیگر باشد.

مانند:

- سه شنبه می روم. در اینجا (سه شنبه) قید زمان است، چون می توانیم بپرسیم: کی میروی؟ سه شنبه می روم.

- سه شنبه با خوشحالی به دانشگاه می روم. در اینجا خوشحالی قید حالت است، چون می توانیم بپرسیم:

چگونه به دانشگاه میروی؟ با خوشحالی به دانشگاه می روم.

- برای درس خواندن به دانشگاه میرویم. «برای درس خواندن» قید علت است، چون میتوانیم بپرسیم:

به چه دلیل به دانشگاه می رویم؟ در پاسخ بگوئیم برای درس خواندن به دانشگاه می رویم.

۲.۶.۲. معرفی انواع قید

(۱) قید مکان. مانند: به خانه رفتم. خانه: قید مکان.

(۲) قید جهت. مانند: باد از شرق می وزد. شرق: قید جهت.

(۳) قید زمان. مانند: امروز تلاش بیشتری خواهم کرد. امروز: قید زمان.

(۴) قید چگونگی و حالت. مانند: عاقلانه بیندیش. عاقلانه: قید چگونگی و حالت.

(۵) قید مقدار. مانند: اندکی شکبیا باش. اندکی: قید مقدار.

(۶) قید تأکید. مانند: بیگمان خواهم آمد. بیگمان: قید تأکید.

(۷) قید شک. مانند: شاید بیاید. شاید: قید شک.

(۸) قید علت. مانند: چرا آمدی؟ چرا: قید علت.

نکته: در برخی جملات قیدها با صفتها مشترک هستند. مثلاً در جمله: «مرد خندان آمد»، خندان هم صفت برای مرد

است و هم می تواند قید برای آمد محسوب شود.

۲.۶.۳. ساختمان قید

قیدها نیز مانند کلمات دیگر یا ساده اند یا مشتقند یا مرکبند.

(۱) قید ساده: یعنی یک جزء دارد. مانند: راست، هرگز

۱. البته قید فقط به فعل مربوط نمی شود و درباره کلمات دیگر نیز توضیح می دهد، ولی برای این سطح از آموزش، دانستن آنها لازم نیست.

مثال: راننده به راست پیچید. راست: قید ساده/ هرگز نمی آیم. هرگز: قید ساده.
 (۲) مشتقند. مانند: تلفنی جواب داد. تلفنی: قید مشتق/ ناگهان آمد. ناگهان: قید مشتق.
 (۳) قید مرکب. مانند: گاه و بیگاه، کم و بیش، خواب آلوده.
 مثال: کم و بیش ایران را می شناسم. کم و بیش: قید مقدار مرکب./ گاه و بیگاه ورزش می کند. گاه و بیگاه: قید زمان مرکب./ خواب آلوده رانندگی می کرد. خواب آلوده: قید حالت مرکب.

۲.۷. فعل و جمله:

۲.۷.۱. **تعریف:** فعل، یکی از انواع کلمات است که در یکی از زمانهای سه گانه انجام شدن کاری را می رساند.
 نکته: گاهی نیز بدون آنکه کاری انجام شود گزاره ای را به نهاد جمله نسبت می دهد.
 مثال: شاپور ساسانی پادشاه روم را شکست داد.
 در اینجا فعل «شکست داد»، انجام شدن عملی را رسانده است.
 مثال: ایران کشوری پهناور است.

در اینجا عملی انجام نشده بلکه گزاره ای (پهناور بودن) به نهاد جمله (یعنی ایران نسبت داده شده است).

۲.۷.۲. صرف فعل (inflection)

فعل ها در زبان فارسی مانند تمام زبان های دیگر از نظر مفرد و جمع بودن به شش دسته تقسیم می شوند.
 اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد، اول شخص جمع، دوم شخص جمع، سوم شخص جمع. مانند:
 رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند.

۲.۷.۳. زمان فعل

فعل ها به سه زمان گذشته (ماضی)، حال (مضارع) و آینده تقسیم می شوند.
 مهم ترین زمان های زبان فارسی به قرار زیرند:
 (۱) گذشته ساده. مانند: دید، خورد.
 (۲) گذشته استمراری: یعنی کاری که در گذشته به صورت پیوسته تکرار می شده است
 مثال: ایرانیان پیش از اسلام سده را جشن می گرفتند. می گرفتند: گذشته استمراری
 (۳) گذشته نقلی: یعنی عملی که در گذشته انجام شده و هنوز هم آثار آن ادامه دارد
 مثال: آثار ویرانی جنگ با عراق هنوز در ایران باقی مانده است. مانده است: گذشته نقلی
 (۴) گذشته بعید: یعنی عملی که در گذشته پیش از عمل دیگری که آن هم در گذشته روی داده، انجام شده است.
 مثال: وقتی اعراب به ایران حمله کردند، پادشاهی ساسانی دیری بود که از درون پاشیده بود. پاشیده بود: گذشته بعید
 (۵) گذشته التزامی: عملی است که در گذشته با شک همراه بوده. مثال: شاید دیروز به دانشگاه رفته باشد
 رفته باشد: گذشته التزامی
 (۶) حال اخباری (مضارع اخباری): فعلی است که انجام کاری را در زمان حال به صورت قطعی بیان می کند
 مانند: ما از کیان میهن خویش دفاع می کنیم. دفاع می کنیم: مضارع اخباری
 (۷) حال التزامی (مضارع التزامی): انجام عملی را در زمان حال همراه با شک و تردید بیان می کند

مثال: ممکن است تحریم های اقتصادی به کشور ما آسیب برساند. برساند: مضارع التزامی (۸) آینده: انجام کاری را در آینده نشان می دهد. مثال: آبادی و آزادی به ایران باز خواهد گشت.

۲.۷.۴. گذار فعل: فعل لازم (intransitive verb) و متعدی (transitive verb)

فعل متعدی فعلی است که به مفعول نیاز دارد.

مثال: ایرانیان بارها خویش را از چنگال اهریمنان بیرون کشیده اند.

در اینجا فعل بیرون کشیده اند به مفعول نیاز دارد، و در این جمله «خویش» مفعول است.

توضیح: ایرانیان چه چیزی را بیرون کشیدند؟ خویش را بیرون کشیدند.

فعل لازم: فعلی است که به مفعول نیازی ندارد.

مثال: شاه از ایران رفت. رفت: فعل لازم.

۲.۷.۵. جهت فعل: فعل معلوم (Active) و مجهول (Passive)

فعل معلوم: آن است که فاعلش آشکار باشد.

مانند: یعقوب لیث در قرن سوم هجری به ایرانیان استقلال داد. یعقوب لیث: فاعل / داد: فعل معلوم.

فعل مجهول: آن است که فاعلش معلوم نیست.

مثال: در جنگ جهانی اول به ایرانیان لطمه زده شد. زده شد: فعل مجهول.

در زبان فارسی فعل مجهول از «صفت مفعولی به علاوه شد» ساخته می شود.

۲.۷.۶. ساختمان فعل

فعل ها در زبان یا ساده اند. مانند: رفت در جمله «سرما زمستان رفت».

یا ساده نیستند. مانند: انجام دادن در جمله «تکلیف را انجام بده».

توضیح: در این سطح از آموزش نیازی به دانستن بیشتر ساختمان فعل و آگاهی از فعل های مرکب و شبه مرکب و پیشوندی و معین و شبه معین و گروه های فعلی نیست.

۲.۷.۷. جمله (sentence)

جمله، سخنی است که معنای کامل و درنگ پایانی دارد، یعنی پس از تمام شدن آن مکث می کنیم.

مانند: درس دستور شیرین است. / من برای درس خواندن به ایران آمده ام.

تمام جملات حداقل یک فعل دارند، مانند مثال های بالا.

نکته یک: در برخی از جملات فعل حذف شده است. مانند: «صبح بخیر». که در اصل بوده «صبح بخیر باد».

«یکی ده تومان». یعنی کلاه یکی ده تومان فروخته می شود.

نکته دو: برخی جملات بیش از یک فعل دارند، در این صورت به آنها جمله مرکب می گویند، و همیشه یک حرف ربط در اول یا وسط جمله می آید.

مثال: به بازار رفتم تا خرید کنم.

رفتم: فعل اول / تا: حرف ربط / خرید کنم: فعل دوم. کلا یک جمله مرکب

اگر هوا مناسب باشد به کوه خواهیم رفت.

اگر: حرف ربط / باشد: فعل اول / خواهیم رفت: فعل دوم. کلا یک جمله مرکب

به بازار رفتم تا خرید کنم و غذا بخورم.

رفتم: فعل اول/ تا: حرف ربط اول/ خرید کنم: فعل دوم/ و: حرف ربط دوم/ بخورم: فعل سوم. کلا یک جمله مرکب.

جمله یا خبری است یا پرسشی است یا تعجبی است و تفاوت این سه نوع جمله در شیوه تلفظ آنهاست.

جمله خبری: تو دانشجو هستی.

جمله پرسشی: تو دانشجو هستی؟

جمله تعجبی: تو دانشجو هستی!

۲.۸. حرف

در زبان فارسی مهم ترین حرفها حروف اضافه (Preposition) و ربط (Injection) هستند.

۲.۸.۱. حروف اضافه: حروفی هستند که قبل از کلمه می آیند.

مانند: از، ، تا، برای، به، در، چون (در معنای مثل و مانند) به جز، بهر، با، بی، برای، را...

از خانه تا دانشگاه یا اتوبوس در راه بودم. / من چون تو شادم / همه آمدند به جز بهرام / بی حرف زدن کارت را انجام بده /

برای ماندن تصمیم بگیر.

نکته: در بین حروف اضافه فقط حرف اضافه (را) پس از کلمه می آید. مانند: کتاب را خواندم.

۲.۸.۲. حروف ربط

حروف ربط: حروفی هستند که دو کلمه را بهم ربط می دهند یا در جمله مرکب می آیند.

مثال: کوروش و داریوش پادشاهان بزرگی بودند.

حرف ربط (و) دو کلمه کوروش و داریوش را بهم ربط می دهند.

مثال: درس بخوان تا قبول شوی.

در اینجا حرف ربط (تا) بین جمله مرکب آمده است.

برخی از حروف ربط در زبان فارسی

و، هم، نیز، حتی، ولی، اما، هنوز، بلکه، پس، تا، تا اینکه، آنگاه، یا، یا...یا، چه...چه، خواه...خواه، یعنی.

مثال: من هم درس میخوانم هم کار می کنم.

ایران از نظر اقتصادی نیز فرهنگی در خاورمیانه اهمیت دارد. / تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال. / چه بیائی چه نیائی

من می روم. / درس خواند تا اینکه قبول شد. / کار کن آنگاه مزد خواهی گرفت. / من و تو دوستیم.

۲.۹. صوت (Interjection)

صوت ها یکی از انواع کلماتند، این کلمات با آنکه شکل جمله نیستند و فعل ندارند؛ ولی به جای جمله بکار می روند. در

برخی از کتاب های دستور به صوت، « شبه جمله» نیز می گویند. حرف اول صوت ها تکیه می پذیرد (استرس دارد).

صوت ها معمولاً در هنگام تعجب، تحسین، نفرین، آفرین، تبریک، ترس، و هر حالت هیجانی دیگر به کار می روند.

مانند: وای، آه، آفرین، نفرین، مرگ، احسنت، عجب، به به، خوشا، دریغا، حیف، سلام، شگفتا، شب بخیر.

مثال: وای از دست زمانه/ آفرین بر تو/ به به چه هوایی!

آه از عاشقی!
 آخ خسته شدم!
 مرگ بر دشمنان انسانیت!
 درود بر جوانمردان!

۲.۱۰. نقش‌یابی (نحو: Syntax)

هر یک از کلمات در جمله نقش دارند، مهمترین نقش ها در زبان فارسی عبارتند از: فاعل (مسندالیه)، مفعول، فعل، قید، وابسته ها (صفتها)، متمم، مضاف الیه، منادا و مسند فاعل: یعنی کلمه ای که کار را انجام میدهد. مانند: شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید.
 نکته: اگر فعل جمله ربطی باشد، به فاعل مسندالیه می گویند. مانند هوا سرد شد.
 مفعول: یعنی کلمه ای که فعل بر روی آن انجام شده. مانند: شرف را ارزان نفروش.
 قید: یعنی کلمه ای که توضیحی درباره فعل می دهد. مانند: دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند.
 وابسته: صفت ها نقش وابستگی دارند. مانند: نگر تا این شب خونین سحر کرد چه خنجرها که از دلها گذر کرد.
 متمم: کلماتی هستند که بعد از حرف اضافه می آیند. مانند: هنر برتر از گوهر آمد پدید.
 مضاف الیه: اسمی است که همراه کسره پس از اسمی دیگر می آید. مانند: کتاب دستور / خوابگاه دانشجویی.
 منادا: کلمه ای است که خطاب قرار داده می شود. مانند: خدایا کمکم کن.
 مسند: هرگاه فعل ربطی باشد به آن کلمه ای که با فعل همراه است مسند می گویند. مانند: هوا سرد شد.

۳. نتیجه گیری

اگر آموزش دستور را به سه فصل آشناسی و صرف و نحو تقسیم کنیم برای آموزش به نوآموزان خارجی مطالب زیر در هر فصل کفایت:

- آشناسی: تعریف اولیه مفاهیم حرف، واج، صامت، مصوت، هجا، کشش هجاها
- صرف: تعریف کلمه، ساختمان کلمه (ساده، مشتق، مرکب)، تعریف پسوندها و پیشوندها و معرفی پرکاربردترین آنها، تقسیم کلمه به شش عنصر اسم، صفت، فعل، قید، حرف، صوت
- اسم: تعریف مفاهیم اسم، اسم مفرد، اسم جمع، اسم معرفه، اسم نکره، ضمیر، ساختمان اسم
- صفت: تعریف صفت، صفت بیانی و پرکاربردترین انواع آن، ساختمان صفت
- قید: تعریف قید، معرفی انواع قید، شرح پرکاربردترین انواع قید، ساختمان قید، اشتراک قید و صفت
- فعل: تعریف فعل، پرکاربردترین زمانهای فعل، فعل ناقص، فعل تام، فعل های لازم و متعدی، معلوم و مجهول، جمله ساده، جملات مرکب و نقش حروف ربط در آنها
- حرف: معرفی حروف اضافه و ربط و نقش آنها در ساختن متمم و نیز ارتباط بین دو سازه دستوری، معرفی برخی از آنها با مثال
- صوت: تعریف صوت و معرفی برخی از پرکاربردترین انواع آن

نحو: کاهش نقش های مختلف نحوی به این چند نقش ساده تر: فاعل (مسندالیه)، مفعول، فعل، قید، وابسته ها (صفت ها)، متمم، مضاف الیه، منادا و مسند

فهرست منابع

- جعفری، فاطمه (۱۳۹۰)، دستور کاربردی ویژه زبان آموزان غیر فارسی زبان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران جلد اول و دوم
 فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۸)، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
 فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۸)، دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن، چاپ سوم.
 فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۶)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول.
 مجد، امید، (۱۳۹۴)، دستور زبان فارسی با رویکرد آموزشی، تهران، نشر امید مجد، چاپ اول.
 مراد صحرائی، رضا و همکاران (۱۳۹۶)، مینا برای فارسی آموزان سطح مقدماتی، تهران: بنیاد سعدی
 مراد صحرائی، رضا، (۱۳۹۶)، آموزش کاربردی واژه برای سطح مقدماتی و پیش میانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی
 صفار مقدم، احمد (۱۳۹۱)، زبان فارسی، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پایان نامه :
 نقد و تحلیل آموزش دستور زبان فارسی در ترکیه و مقایسه آن با ایران (۱۳۹۷)، بولنت آکداغ، امید مجد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران





پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني